ریشه های تاریخی تحقیق در ارتباطات جمعی

آذری، غلامرضا

این مقاله با رویکرد «تاریخ‏گرایی» Historicismبه تحلیل توصیفی تحقیق در «ارتباطات جمعی» Mass Communicationو پیامدهای اجتماعی آن می‏پردازد. هدف اصلی مقاله، ارایه چشم‏اندازهای علمی، کاربردی این حوزه، و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اندیشمندان ارتباطی نسبت به حوزه ارتباطات است. ازنظر نگارنده، یادسپاری سرگذشت‏های آموزنده ارتباطات جمعی، ما را بر آن می‏دارد تا پیرامون این حوزه علمی، قدرشناسانه‏تر بیندیشیم، صبورانه‏تر تصمیم بگیریم، و روشن‏گرایانه‏تر قضاوت کنیم. در دو دهه اخیر، شاهد پیدایی و تحول فناوری‏های نوین ارتباطی بوده‏ایم، که تمامی فراز و فرودهای آن، مرهون اندیشه‏ها و آراء، نظریه‏های نخبگان و روشنفکرانی بوده که در بستر «مطالعات ارتباطی» Communication Studiesو مرز «واقع‏گرایی عقلانی» Intellectual Realism، به آن معنا و مفهوم داده‏اند. آگاهی از ریشه‏های تاریخی تحقیق در ارتباطات جمعی و آشنایی با زمینه‏های شکل‏گیری تفکر بنیان‏گذاران روشن‏شناس این حوزه، برای هر پژوهنده‏ای ضروری است. این مقاله ساختار معنایی، تحلیلی خود را بر بنیادهای مفهومی پنج اصطلاح «آیین» Doctrine، «سرمشق» Paradigm، «رویکرد» Approach«الگو» Modelو «روش» Methodبنا می‏کند. سیر تدریجی نظریه‏های ارتباطی برآمده از «رسانه‏پژوهی» Media Researchرا به طور کاملاً مبسوط در چهار دوره رشد، توسعه، گذار و جدید، مطمح نظر قرار می‏دهد. مکاتب ارتباطی، علمی، انتقادی برجسته را باتوجه به جنبه‏های مزایا و معایب و میزان جهت‏دهی «تحقیقات ارتباطی» Communication Researchازنظر می‏گذراند. و بالاخره، به چهره‏های برتر این عرصه و معرفی نقش اثربخش آنان، در هر دوره، می‏پردازد. در پایان این مقاله، نویسنده باتوجه به تفسیرهای نظری متقن، به این نتیجه می‏رسد که پیش‏شرط اساسی درک ارتباطات جمعی، کاویدن دقیق ریشه‏های تاریخی، در هر دوره است.

«اگر تاریخ طولانی زندگی بشر در روی زمین را یک روز فرض کنیم، باید اذعان کرد «ارتباطات جمعی» فقط در آخرین ثانیه قبل از نیمه شب پا به عرصه وجود گذارد.»

ویلبر شرام، 1973

«رویکرد تاریخ‏گرایی» Historicism Approachروشی است که در زمان‏های مختلف درباره دو بعد و جنبه متعارض تاریخ به کار آمده است. (کینی(1)، 1988؛ پوپر(2)، 1960؛ مانهایم(3)، 1972؛ لاکاپرا(4)، 1985 و غیره). زیرا بر این معنا تأکید می‏کند که برای درک وضعیت فعلی علم، توجه دانش به گذشته ضروری به نظر می‏رسد و تمامی پیکره علم و دانش، رنگ و لعاب تاریخی می‏گیرد. عده‏ای بر این باورند، که این گذشته را می‏توان از طریق «تاریخی علمی» ) History scientific( که رگه‏هایی از «علم‏گرایی»ء Scientismدر آن باشد، مورد بررسی قرار داد. این رویکرد، در اواخر قرن نوزدهم از جنبه متعارض گونه اول، به معنی الگویی بود که بر یگانگی همه نمودهای تاریخی، تأکید می‏کرد و معتقد بود که هر عصری را باید به اعتبار افکار و اصول آن تفسیر کرد، یا به دیگر سخن، مورخ نباید تحولات علمی دوره‏های گذشته را باتوجه به باورها، انگیزه‏ها و ارزش‏گذاری‏های دوره خود، تبیین کند. این تفکر، برای نخستین بار در آلمان رواج یافت و با تأکید خاص بر کارکرد اصلاح «درک درونی» Verstehenدر روش تاریخی و با افکار محض و غیرکاربردی علوم اجتماعی همراه بود. (برای یک تحلیل تطبیقی از این جنبه بنگرید به: (هایدگر(5)، 1962؛ هگل(6)، 1975؛ دریدا(7)، 1973؛ کانت(8)، 1952؛ کوهن(9)، 1970؛ لومن(10)، 1982؛ پوپر(11)، 1972 و پارسونز (12)، 1977). لیک از جنبه‏های متعارض گونه بعد دوم، که به اواخر قرن بیستم و اوایل هزاره سوم، باز می‏گردد به معنی گرایشی است که به اندازه همان مفهوم نخستین به آن توجه می‏شود، یعنی «تاریخ‏گرایی» را به عنوان یک رویکرد روشمند، مبنی بر به کارگیری قوانین «گذشته‏نگر» Retrospectiveقلمداد می‏کند که هدف اصلی آن، حفظ و حراست «جهان‏بینی» Weltanschauungعلمی است که در اعصار قدیم شکل گرفته و حال باید مورد توجه واقع شود. به هرحال، رویکرد تاریخ‏گرایانه به مراحل نسبی‏گرایانه ذیل، به تحلیل توصیفی «علم» Scienceپایبند است و با درنظر گرفتن اصل «عینیت‏گرایی» ) Objectivism( تا به امروز- که پیدایش دوران «تاریخ‏گرایی جدید»(13) فرا رسیده است- به این مراحل، وفادار مانده است:

1- مرور، تحلیل و ارزیابی بی‏طرفانه علوم از رهگذر سیر تدریجی تاریخ.

2- واکاوی همه جانبه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی بنیانگذاران علم که لزوماً متعلق به قلمرو تاریخ هستند و نقاط عطف را به وجود می‏آورند.

3- بررسی شیوه‏ها و گرایش‏های علمی نخبگان و روشنفکران علم از طریق استدلال‏های فلسفی ناب.

4- اثبات تدریجی اصول و قوانین تاریخ اجتماعی و پیشگیری عمیق تحولات علمی یک حوزه مطالعاتی.

5-ارایه تصویر منسجم از وقایع اجتماعی، که در طول تاریخ یک علم و روند تکاملی آن پدید می‏آید.

هر کدام از این مراحل، بدون تردید درواقع نمایی تاریخ نگارانه یک «حوزه علمی» Scientific Fieldموءثر خواهند بود و به هر پژوهشگری در این راستا، کمک خواهدکرد. نگارنده نیز با عنایت به این رویکرد، در این نوشتار خواهد کوشید با استفاده از پشتوانه‏های علمی رویکرد تاریخ‏گرایانه و مراحل آن، به «تحلیل توصیفی» Descriptive Analysisتحقیق در «علم ارتباطات» Communication Scienceبپردازد. این مقاله، ساختار معنایی- تحلیلی خود را بر بنیادهای مفهومی اصطلاحات «آیین»(14)، «سرمشق»(15)، «رویکرد»(16)، «الگو»(17) و «روش»(18)، بنا کرده است و بر این امر تأکید می‏کند، که هر کدام از اندیشمندان ارتباطی در طول تاریخ شکل‏گیری این حوزه بر مبنای این پنج اصطلاح، تفکرشان را شکل داده‏اند. بنابراین، برای یکسان‏سازی مباحث که مبتنی بر هدف اصلی این مقاله، ارایه چشم‏اندازهای علمی- کاربردی تحقیقات ارتباطی و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اندیشمندان ارتباطی این حوزه است. ابتدا می‏کوشیم با «طرح مسأله» در باب «تاریخ مطالعات ارتباطی» History of Communication Studyامکانات مفهومی موضوع را روشن سازیم. سپس باتوجه به بنیادهای مفهومی پنج اصطلاح ذکر شده و سیر تدریجی نظریه‏های ارتباطی برآمده از «رسانه پژوهی» جداول و نمودارهایی را برای شفاف‏سازی محتوای مطالب تصویر می‏کنیم. البته در این بین، مرور نحله‏های فکری مکاتب ارتباطی، علمی و انتقادی برجسته علم ارتباطات (از جنبه مزایا و معایب) و معرفی چهره‏های برتر این عرصه از ضروریات بوده و همواره مدنظر قرار می‏گیرد.

طرح مسأله

ریشه‏های تاریخی پیدایش «علم ارتباطات» را باید در فراخنای تلاش‏های متفکران «یونان قدیم» جست‏وجو کرد. در میان فیلسوفان روم باستان که متعلق به مراحل سه‏گانه علم- علم پیش از یونان(19)، علم یونانی(20) و علم اسکندرانی(21)- بودند، شخصیت‏های بسیاری وجود داشتند. که در هر دوره به طور معین، پیگیر واقعیت «ارتباطات انسانی» Human Communicationو ابعاد و جنبه‏های گوناگون آن بودند. برای اندیشه‏ورزانی مانند: گالیله (1546- 1642م)، فیثاغورث (497- 572ق.م)، آریستارخوس(264-280ق.م)، کوپرنیک(1472-1543م)، کپلر(1571-1630م)، نیوتن(1642-1724م) و...، ارتباطات مفهومی «فرانظریه‏ای(22)» داشت، زیرا، این اندیشمندان و سایرین در باب «قوانین فلسفی و علم و ارتباطات هستی‏گرایانه) سخن می‏راندند. ما، برای صاحبنظرانی مثل: سیسرون (43-106ق.م)، سقراط (399-469 ق.م) کوئینتیلیان(35-96ب.م)، افلاطون(347-427ق.م)، ارسطو (322-384ق.م) و...، ارتباطات، معنایی «آموزشی»(23) یافت. چون این صاحبنظران و متفکران هم عصر آنان از طریق «علم معانی بیان» Rhetoricو فنون بلاغت و خطابه به این اصل واقف شدند، که «زبان» قدرتمندترین وسیله ارتباطی است و انسان‏ها، بدون آشنایی با شگردهای سخنوری و بیان، هرگز قادر نخواهند بود مراحل ساده ارتباط با دیگران، حتی «ارتباطات اثربخش» Effectiveness Communicationsرا عملی سازند. آنان بر مفاهیمی نظیر «اقناع»(24) Persuasion، «تبیین»(25) Explanation، «توصیف»(26) Description ، «مباحثه و طرز گفت‏وگو» (27) Argumentation and debateو روابط جدل ورزانه، احاطه یافتند و در طول زمان سبک‏های ارتباطی بلیغی را پدید آوردند. اما با گذشت زمان تعهدات آنها به علم ارتباطات به تدریج فراموش شد و سرانجام تحولات جدیدتر، فرا رسید. با تکامل علم و روش‏های علمی در قرون وسطی(28)(400-1500ب.م) درپی انحطاط و زوال امپراطوری روم، عصر رنسانس(29) (1450-1600ب.م)، یا «نوزایی» Rebirthگرایش به مواریث کهن یونان و روم، نام دیگر «تمدن اروپایی» قلمداد می‏شود. «سده‏های تاریک»(30)، «سیر عقلانی قرون وسطی» (31)، «علوم اسلامی و تأثیرات آن»(32)، «چیرگی بر علوم طبیعی»(33)، و... نخستین جنبش ارتباطی را در قالب «مکتب انسان‏گرایان»(34) Humanists Schoolپدید می‏آورد. با اقدامات، ابداعات و ابتکاران نظری- علمی بزرگانی چون، فرانسیس بیکن (1626-1561م)، یوهان گوتنبرگ(1400- 1468م)، رنه دکارت(1596-1650م)، دیوید هیوم (1711-1766م) و دیگران... تأثیرات روش شناسانه علم ارتباطات «به روزتر» شد. مطبوعات پا به عرصه ظهور نهادند و نخستین مباحث «آزادی بیان»(35) توسط جان میلتون (1608-1674م) شاعر معروف انگلیسی، عرضه شد. ولتر (1694-1778م) روسو (1712- 1778م)، کارلایل( 1795- 1881م)، مارکس (1818-1883م) و... مفهوم رسانه‏گرایی و افکار عمومی را در باب سیاست، مطرح کردند و این آغاز نخستین مطالعات ارتباطی در دانشگاهها شد. از طرف دیگر، دو نوع مسیر «آموزشی و راهبردی» در دانشگاههای اروپایی توسط «چارلز داروین» (1809-1882م)، زیگموند فروید(1856-1939م)، گئورگ زیمل(1858-1918م)، گابریل تارد(1843-1904م)، ماکس وبر(1864-1920م) گسترش پیداکرد و اینان با ارایه نظریات ارتباطی خویش «مکتب ارتباطات اروپایی» را بنیان گذاردند. اما، مدعای نگارنده در این نوشتار، آن است که مطالعات ارتباطی، پس از ساز و کارها و فعالیت‏های اروپاییان، به طور بنیادی به کوشش‏های اجرایی آنها، و مهاجرت همگی به «ایالات متحده» معطوف می‏شود. مسأله اصلی بحث ما این است که «واقع‏گرایی عقلانی» Intellectual Realismتنها مرزی است، که مطالعات اندیشمندان ارتباطی را در قالب «مکتب شیکاگو» Chicago Schoolمتمرکز می‏کند. لذا، باید اذعان کرد که این مکتب نقش بسیار حیاتی در توسعه مطالعات ارتباطی داشته است. اما، پرداختن به مکاتب انتقادی- تحلیلی علم ارتباطات، مثل «مکتب فرانکفورت» Frankfurt School؛ «مکتب ژنو» Geneva School؛ «مکتب پالوآلتو» Palo Alto School؛ «مکتب بیرمنگام» Birmingham School؛ «مکتب گشتالت» Gestalt School؛ «مکتب آیووا» Iowa School و «مکتب وین» Vienna School؛ که هر کدام به سهم خود جایگاه ویژه‏ای دارند، در میان مباحث محدودتر است. زیرا، در چارچوب «مطالعات انتقادی ارتباطات»(36) قرار می‏گیرند و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‏شان به مراتب از مکتب شیکاگو کمتر است. بنابراین، در مقاله‏ای که در پیش روی دارید نویسنده با طرح موارد فوق کوشیده است تا به سوءالات ذیل در قالب ادبیات نظری موجود نیز پاسخ گوید:

1-ساختار معنایی- تحلیلی بستر «مطالعات ارتباطی» بر چه نوع بنیادهای مفهومی استوار است؟

2- سیر تدریجی نظریه‏های ارتباطی برآمده از «رسانه‏پژوهی» چه دوره‏هایی را دربر می‏گیرد؟

3- «مکاتب علمی، انتقادی- تحلیلی» علم ارتباطات چگونه پدید آمدند؟ چه مزایا و معایبی داشتند؟ و بر میزان جهت‏دهی «تحقیقات ارتباطی» چه تأثیری گذاشتند؟

4-«چهره‏های کلیدی مطالعات ارتباطی» بر فرایند شکل‏گیری این علم چه تأثیراتی گذاردند؟

5-درک «ریشه‏های تاریخی» تحقیق در علم ارتباطات چه کمک‏هایی به پژوهندگان این حوزه می‏کند؟

1- خاستگاه تحقیق در علم ارتباطات

می‏توان اذعان کرد، که خاستگاههای بنیادین ارتباط پژوهی، یک سرگذشت چند مرحله‏ای دارد، که در هر بخش آن رویدادهای خاصی که برآیند شرایط زمانی- مکانی مربوطه است، تأثیرات محیطی- فرهنگی، اجتماعی- اقتصادی و سیاسی- حقوقی آن را پدید آورده و موجبات گسترش طرز تلقی‏های متفاوتی در میان مورخان علوم ارتباطی، شده است «چافی و هوچهیمر(37) 1985؛ سزتیروم(38)، 1982؛ راولند 1983؛ وارتلا و ریویس1985). اگر ما ساختار معنایی- تحلیلی بستر «مطالعات ارتباطی» را بر بنیادهای مفهومی پنج‏گانه ذکر شده، استوار سازیم و آن را برای درک بهتر در جدولی رابطه‏ای قرار دهیم، به تاریخ بلند مدت رویدادهای غیرمترقبه و کوشش نظام‏مند اندیشمندان ارتباطی در عرصه فعالیت‏های علمی، نزدیک شده‏ایم(جدول1-1).

به نظر می‏رسد، که بررسی‏های روشمند تمامی مورخان علوم ارتباطی در این زمینه، به موضوعات و حوزه‏های علمی ذیل معطوف شود:

1- مطالعات حرفه‏ای در «نظریه‏های علم بیان» Rhetorical Theories

2-تحلیل تاریخی «گفتمان عمومی» Public Discourse

3. تاریخ «فناوری‏های ارتباطی» Communication Technologies

4. مطالعات حرفه‏ای در باب «نهادهای ارتباطی» Communication Institutions

5. مطالعات حرفه‏ای در باب تاریخ «روزنامه‏نگاری و نشر Journalism and Publishing»

جدول (1) ساختار معنایی- تحلیلی بستر «مطالعات ارتباطی» و بنیادهای مفهومی آن اگر به محتوای جدول (1-1) نظری اجمالی بیافکنیم، وضعیت مرحله‏ای خاستگاه‏های تحقیق در «علم ارتباطات» روشن خواهد شد. مرحله اول، با اقدام «یونانیان» آغاز می‏شود. و مرحله آخر یا پنجم، به دنباله روی اندیشمندان مطالعات ارتباطی «جهان سوم» می‏انجامد.

پی‏نوشت‏ها

1. John، Keane، )8891(: ز Democracy and Civil Society،س London، verso Press .

2. Karl Poper، )0691(: ز The Poverty of Historicisim،س New York، Harper and Row، Basic Books press.

3. Karl. Mannheim، )2791(: ز Historicismس in Essays on The Sociology of Knowledge، ed.، and Trans، Paul Kecskemeti، London، Routledge and Kegan Paul Press.

4. Dominick، Lacapra. )5891(: ز History and Criticism،س Ithaca، علیهم السلام. Cornell University Press.

«علم‏گرایی» Scientismنظریه‏ای است که روش‏های «استقرایی» Inductive خاص علوم طبیعی را، یگانه منشأ اصیل واقعی می‏داند و بر این اصل متمرکز است، که فقط همین روش قادر است در باب «انسان و " Humon and Societyس به شناخت و معرفت دست یابد. این نظریه با گونه تبیینی «دوگانه‏گرایی» Dualismتضاد دارد. بنابر «دوگانه‏گرایی» بررسی موضوع انسانی و اجتماعی تاریخ وعلوم اجتماعی، تنها با یک روش خاص شهودی امکان‏پذیر خواهد بود.

معنای حقیقی این اصطلاح که در تلفظ زبان آلمانی «فرشتهن» [ Verstehen ] خوانده می‏شود، درک باطنی ازطریق همدلی ) Empathy(؛ شهود ) Intuition( یا «تخیل» ) Imagination( است. مقابل آن شناخت بیرونی از طریق ) Observation( یا محاسبه است. این اصطلاح را ماکس وبر (1864-1920م) جامعه شناس و فیلسوف مکتب نوکانتی نظیر: هاینریش ریکرت (1863-1936م) و ویلهلم دیلتای (1833-1911م) بسیار به کار می‏بردند. «فهم» یا «درک درونی» یا «فرشتهن» برای اشاره به عملی در نظر گرفته شده و به کار می‏آید که در آن «ذهن» نیز «ذهن» شخص دیگری را درک می‏کند و مراد از آن، به هیچ وجه صرف عمل ادراک ذهن نیست. بل مراد آن لحظه خاصی است که از این طریق، زندگی درونی هر انسانی فهمیده می‏شود.

5. Martin، Heidegger، )2691(: ز Being and Timeز Trans. J. Macquarrie and E. Robinson، O×ford، Blackwell Press.

6. G. W. Friedrich Hegel. )5791(: ز Lectures on the Hisotry of Philosophyس، trans. E. s. Haldane، Lincoln، NB: university of Nebraska press.

7. Jacques، Derrida. )3791(: ز Speech and Phenomenaس and Ther Essays on Husserlص s Theory of signs، trans. D. B llison، IL: Northwestern university press.

8. Immanuel. Kant)2591(: ز The Critique of Judgement،س Oxford university press.

9. Thomas S.، Kuhn. )0791(: The Structure of scientific Revolutions،س 2 nd edn ، Chicago: university of chicage press.

01. N. Luhmann. )2891(: ز the Differentation of Soceity،س New York: Columbia university press.

11. Karl. Popper. )2791(: ز Objective Knowledgeس: An Evolut onary Approach ، Oxford university press.

21. Talcott، Parsons. )7791(: ز Social systems and Evolution of Actin Theoryس New York: Free press.

13. «رویکرد تاریخ گرایی جدید» New Historicism Approachبه آن نوع درون کاوی‏های «سرگذشت پژوهی» اطلاق می‏شود، که از دهه 80 پدید آمد و در میان کارشناسان «ادبیات انگلیسی» جایگاه رفیعی یافت. این رویکرد، ریشه‏های پدیداری خود را «بنیادگرایانه» و در اثر تعامل انتقادی با «مارکسیسم» و «پسا ساختارگرایی» قلمداد می‏کند. تاریخ‏گرایی جدید، بر ماهیت مستقل ساختار نهادهای فرهنگی تأکید می‏ورزد و «متنیت تاریخ» را، عامل اصلی تحولات فرهنگی گذشته‏گرا بر می‏شمرد.

14. «آیین» یا «اصول بنیادین آموزه‏های علم» Doctrineبه مجموعه گزاره‏ها، قوانین و احکامی اطلاق می‏شود، که «خط فکری» معیار و پذیرفته شده را در یک «حوزه علمی» معرفی می‏کنند. آیین یک حوزه علمی، برآمده «سرمشق‏ها»ی منتج موجود در همان حوزه علمی است.

15. «سرمشق» یا «پارادایم» Paradigmبه مجموعه رویکردهای مفهومی یک حوزه علمی اطلاق می‏شود، که در ارایه مفاهیم عینی به کار می‏آیند و بر سر آن، یک التزام جمعی برآمده از «اجتماع علمی» « Scientific Communityوجود دارد.

16. «رویکرد» یا «نحوه برخورد» Approach؛ به مجموعه الگوهای توصیفی متقن یک حوزه علمی اطلاق می‏شود، که در آن «ساختار و کارکرد توجه» به تفکر غالب علم و تمرکز بر آن، در نتیجه پیروزی از نظریات عملی حاصل می‏شود، و به دیگر سخن «مغز» یا «هسته علمی» را در نخستین بررسی‏ها، باز می‏نمایاند.

17. «الگو» یا «نمونه» Modelبه مجموعه روش‏های طراحی شده عینی-تصویری اطلاق می‏شود که در آن، حاصل تفکر «شبیه‏سازی» Simulationواقعیت، ذهن و دنیای بیرونی است. مراحل ساخت یک الگو، بستگی کامل به «متغیرها»، «روابط میان آنها»، «اعتبار و روایی» اجزاء دارد. در یک حوزه علمی، الگو یا نمونه برآیند تفکرات عینی صاحبنظران است.

18. «روش» یا «راه و رسم» Methodدر محدودترین معنا، به بررسی یا توصیف روندهایی که در یک مسیر علمی به کار گرفته می‏شود، اطلاق می‏گردد، به این ترتیب، روش‏شناسی علم مشتمل بر کوشش‏های منطقی است، که به منظور طی مسیر تحلیل و نقادی و اهداف از پیش تعیین شده، شکل می‏گیرد.

19. «علم پیش از یونان»، در تمدن‏های مصر و بین‏النهرین پدید آمد و برجسته‏ترین روش در این دوران «مطالعه نظام مند طبیعت» Systematic Study of Natureبود، و چشمگیرترین وضعیت خلق اساطیر و نظام‏های «اندیشه اخترشناسی» Astronomical Thinkingتلقی می‏شد.

20. «علم یونانی» در اندیشه متفکران یونانی نظیر «طالس» (وضع‏کننده نظریه خورشیدگرفتگی Theory Eclipseدر بیست و هشتم ماه مه سال 585ق.م) «فیثاغورث» واضع مجموع نظریه‏های «منظومه شمسی» The Solar Systemو... شکل گرفت. اندیشمندان علم یونانی بر این مورد تاکید می‏ورزیدند، که «عالم» یا «طبیعت» دارای «نظمی عقلی» است که انسان قادر است آن را کشف و ادراک کند.

21. «علم اسکندرانی» در دوره حکومت «اسکندر کبیر» پا به عرصه ظهور نهاد، بازرگانی مانند بطلیموس؛ منجم و ریاضیدان یونانی‏الاصل، ارشمیدس؛ فیزیکدان یونانی و جرم‏شناسی سال‏های (212-287 ق.م) هراکلیدس؛ اخترشناس و توصیف گر مسایل افلاکی، آریستارخوس، منجم و فیلسوف مشهور یونانی‏الاصل و.. این علم را گسترش دادند و کاربرد هندسه برای دستیابی به اکتشافات و نظریه‏های زمین‏شناسی را در زمان اسکندر، اصل قرار دادند.

22. «فرانظریه» Metatheoryدراین معنا، مجموعه احکام مسلم قابل قبول است که به وسیله تصدیق‏های «پیش‏فرض نگر» Presuppositionبه وجود می‏آید. در میان این گروه اندیشه ورزان ارتباطی یونان قدیم، فرانظریه تعمیم آن دسته از ارتباطاتی خاص بود، که در اثر انتخاب ویژگی‏های موضوعی با عناوین قیاسی، به عرصه بحث و مناظره کشانده می‏شد.

23. منظور از آن نوع «آموزش انفرادی» Individualized Instructionبود که در این دوران، مدنظر قرار گرفت. بنابراین، تنظیم مواد آموزشی به شیوه استاد-شاگردی، در مقابل آن واقع شد. یعنی آموزش در انجمن‏های خطابه ورزی یونان قدیم، سینه به سینه انتقال یافت. اما، این اصل که «آموزش دایمی» Permanett Educationمنحصر به یک «موضوع واحد» باشد، هرگز مطمح نظر قرار نگرفت.

24. تلاش نظام‏مند یک شخص برای تحت تأثیر قرار دادن نگرش و رفتار دیگری. زمانی که یونانیان می‏گفتند، فردی، فرد دیگری را «اقناع» کرد؛ معمولاً به تلاشی ویژه و اثربخش و همچنین موفقیت‏آمیز، در میزان اثرگذاری پیام او اشاره می‏کردند. به باور آنها، یکی از اصول‏های بنیادین «اقناع» آن است که فرد اقناع شده، تا حد زیادی از آزادی اراده در حین دریافت پیام اقناعی، برخوردار باشد.

25. لاو نظر این فیلسوفان بلاغی، «تبیین» روشی برای تجزیه و تحلیل علت‏های چهارگانه پدیدارهای ارتباطی برد. به اعتقاد آنان، علل چهارگانه «مادی» Material؛ «صوری» Formal؛ «فاعلی» Efficient؛ و «غایی» Finalبه ارتباطگران کمک خواهد کرد تا دقیق‏تر پدیده‏های اطراف خود و پیام موجود در آنها را، تبیین کنند.

26. کشف صورت‏های محتوایی بیان تصورات یا گزاره‏های پیچیده، که کارکردشان تولید پیام است و در هر حالتی، پدید نمی‏آیند. خطابه ورزان یونانی بر این اصل تاکید می‏ورزیدند که بر هر نوع «ارتباطی»، چرایی و چگونگی‏های خاص، مترتب است و تحلیل توصیف‏گرایانه از آن، موجب تسهیل مسایل محیطی و درک مطبوعات «ارتباطات»، خواهد شد.

27. در حوزه «ارتباطات شفاهی» Oral Communication؛ «ارتباطات کلامی» Verbal Communicationو «ارتباطات گفتاری» Speech Communication، اصطلاحات «مباحثه و طرز گفت‏وگو» جایگاه رفیع می‏یابد. زیرا، به آداب سخن‏ورزی و آیین «معانی بیان» تعلق دارد. فیلسوفان بلاغی، آشنایی با قواعد گفتارورزی را سرلوحه هر نوع ارتباط بیانی، تلقی می‏کردند و مدخل ورود به آن را، شیوه صحیح «مباحثه و طرز گفت‏وگو» برمی‏شمردند. از نظر آنان «منطق جدلی» Dialectical Logicیکی از فنون مباحثه‏های ارتباطی انتقادی است.

28. «قرون وسطی» یا «عصر میانه» به دوره‏ای از تاریخ اروپا اطلاق می‏شود که بین عصر باستان و آغاز رنسانس واقع می‏شود. ویژگی‏های تاریخی و تکامل دگرگونی‏های ارتباطی این دوره به اختصار عبارت است ا ز: 1-انحلال برده‏داری، 2- پدیداری ملل جوان و آمیختگی همه‏جانبه با اقوام دیگر؛ 3- امتزاج تمدن کهن و جدید؛ 4- پیوندهای تاریخی و جغرافیایی ملل؛ 5- نقش خاص مذهب و 6- جنبش‏های دهقانی

29. «عصر رنسانس»، به آن دوره تاریخی که در پی سده‏های میانه می‏آید، اطلاق می‏شود. گرایش نوین به میراث یونان و روم، ویژگی اصلی آن است. در این دوره، بازنگری عمیق در نگرش انسان‏ها به جهان طبیعی، پدیدار نشد؛ اما آنچه مهم به حساب می‏آمد، رابطه انسان با دیگر انسان‏ها و نوع ارتباط با پروردگار عالم، مرتبط می‏شد.

30. «سده‏های تاریک» (1200-400 ب.ک Dark Ages)؛ نخستین بار در نظرگاه اندیشمندان عصر رنسانس مطرح شد که به «مفهوم نور» ( Concept of Light) معطوف می‏شد و نحله‏های فکری آن، به سه دسته: نگرش‏های دینی قدیسی اوگوستین، فلسفه افلاطونی و آموزه‏های منطقی ارسطو، تقسیم می‏شدند.

31. «سیر عقلانی قرون وسطی» ( Speculation)؛ به مجموعه آراء اوگوستین و مراحل علم یونانی که ارسطو عرضه کرد، اطلاق می‏شود. در این دوران، هنگامی که اندیشمندی به حیطه مشاهده‏پذیر می‏آمد، به دنبال آن بود تا باوری از پیش تعیین شده را که از راه شهود الهی، حاصل شده مهر تایید بزند.

32. پدیداری «علم اسلامی» Islamic Scienceدر دورانی رخ داد که مسلمان هلالی، فرهنگهای اسلامی خود را بر اروپای غربی مسلط کردند. اشغال اسپانیا به دست مسلمانان و برخوردهایی که بر اثر «جنگهای صلیبی» شکل گرفت،ورود دانش اسلامی به دنیای غرب را ممکن ساخت.

33. یکی از مشخصه‏های بارز اما ناقص تفکر قرون وسطایی‏ست؛ که پرداخت به کیمیاگری، و فنون «جادوی سیاه» Black Magicفقط بخشی از آن است.

34. چهره‏های سرشناس ارتباطات در دوره رنسانس، انسان‏گرایان بودند. رویکرد نخستین آنها، عرصه «هنر و ادبیات» بود، لیک تمرکز بعدی آنها به «تجسم انسانیت» یا Humanityمنجر شد. در اندیشه آنان، انسانیت مفهوم و معنی خاصی داشت و در زندگی روزمره و در باب سلوک رفتاری و نگرش‏های اخلاقی، قدرت شکل‏دهنده‏ای پیدا کرد.

35. «آزادی بیان» Freedom of Expressionاصطلاحی است انتقادی که در باب ضرورت‏های بیان‏گری آزاد افراد در جامعه به کار می‏رود و در اکثر وسایل ارتباط جمعی، بویژه ساخت و کارکرد مطبوعات معنا یافته، مجدانه از طرف طرفداران و منتقدان مطرح می‏شود و همواره در بطن موضوعات و مفاد «حقوقی-اخلاقی» رسانه‏ها قرار می‏گیرد.

36. «مطالعات انتقادی ارتباطات» Critical Communication Studiesحوزه وسیعی از تبادلات، تعاملات و اندیشه‏های انتقادی در عرصه رسانه‏ها، فرهنگ، جامعه و گروه‏های علمی را دربر می‏گیرد. نظریه‏های انتقادی ارتباطات، به فاصله «نظریه» Theoryو «عمل» Practiceدر محتوای رسانه پاسخ می‏دهند. معمولاً «ماکس هورکهایمر» Max Horkheimerرا بنیانگذار «نظریه انتقادی» Critical Theoryدر رسانه معرفی می‏کنند و در طرح روشنگرایانه آن، «مکتب فرانکفورت» طلیعه‏دار است. برای اطلاعات بیشتر به این مورد بنگرید به:

Hardt، H. )2991(: ز Critical Communication Studies،س Communication، History and Theory in America، London: Routledge Press.

Geuss، R. )1891(: ز The idea of a Critcal Thoeryس: Habermas and The Frankfurt School Cambridge: Cambridge University Press.

Norris، C: )1991(: ز Spinoza and the Origins of Modren Critical Theoryس Oxford : Blackwell Press.

و جهت روش‏یابی محتوایی انتقادی این بحث نگاه کنید به:

Buck- Morss، S. )7791(: ز The origin of Negative Dlalecticsس: Theodr W. Adorno، Walther Benjamin and The Frankfurt Institute، New York: MacMillan Free Press.

73. Steven H. Chaffe and J. L. Hochheimer. )5891(: ز The Beginnings of Political Communication Research in the Unitd States،س Origins of theز limited Effectsس Model. In E. Rogers and F. Balle) eds(. ز The Media Revolution in America and Westem Europe،س Nor wood NJ: Ablex Press، PP)71-91(.

83. D. J. Czitrom. )2891(: ز media and the American Mind،س Chapel Hill: university of North Carolina Press، P.)02(.